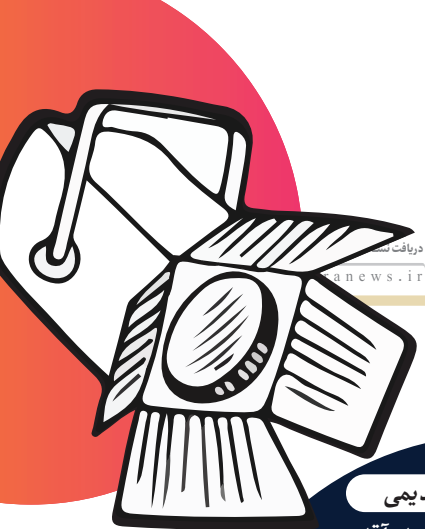




دریافت نشانی
news.ir

جمعه‌های تمرین تئاتر

علیرضا سوزنجی، پیشکسوت و دوست قدیمی

ما از همان سال‌های جوانی باهم بودیم. آن زمان آقای آزادنیابا بود و چند نفر از دوستانش هم هر کدام حرفه‌ای داشتند: یکی راننده بود، یکی کابینت‌ساز، یکی نجار. من آن موقع جوانی بیست ساله بودم که تئاتر کار می‌کردم. بعدها با هم در گروهی به نام «تئاتر کارگر» فعالیت می‌کردیم. جمعه‌ها دور هم جمع می‌شدیم و نمایش تمرین می‌کردیم تا بتوانیم اجرا بگذاریم. آن زمان اداره تئاتر اجازه اجرای یک شبه می‌داد. اما کم‌کم گروه رونق گرفت.

سال ۵۶ نمایش «رامرودی‌ها» را با آقای انوشیروان ارجمند، به نویسندگی آقای رضاصابری و کارگردانی آقای رضادانشور کار کردیم. من، آقای آزادنیابا و چند نفر دیگر در آن نمایش بازی کردیم. بعد از اجرای تهران، وزیر وقت، نمایش را دید و دستور داد مدارا در فرهنگ و هنر استخدام کنند. از همان زمان تا امروز، در بیشتر نمایش‌های آقای آزادنیابا نقش اول را بازی کرده‌ام. ایشان نویسنده و کارگردان بسیار توانایی هستند و همکاری با او برای من همیشه افتخار بوده است. در نمایش جدیدی هم که نوشته‌اند، نقش اصلی را من بازی می‌کنم.

جامعه را به خوبی شناخته است

علی اصغر لشکری، فرهمکار و دوست قدیمی

من نزدیک به پنج دهه در عرصه نمایش فعالیت می‌کنم و بخش زیادی از این مدت، همراه با آقای آزادنیاسپری شده است. مهم‌ترین ویژگی او قابل اعتماد بودنش است که سبب شده دوستی ما بسیار دیرینه و مستحکم باقی بماند. آقای آزادنیابا، انسانی فروتن و انتقادپذیر است؛ بارها پیش آمده که متنی برای تمرین به گروه آورده شده و نقد‌هایی دریافت کرده است. اما با روی باز پذیرفته و از دل همین انتقادات، مسیر پیشرفت خود را پیدا کرده است.

در بسیاری از کارهای نمایشی، من دستیار ایشان در کارگردانی بوده‌ام و هم بازی هم بوده‌ایم. به نظر من از دیگر ویژگی‌های آقای آزادنیابا، قلم ساده و شیواش است. او جامعه را به خوبی شناخته و نوشته‌هایش با قلمی بی‌تکلف ارائه شده است؛ همین سادگی باعث شده بسیاری از آثارش به دل مخاطبان بنشینند. نمایش‌هایی مانند «نقل تلخ» و «شقایق» نمونه‌هایی از آثارش هستند که بدون شعار و با صداقت، با مردم ارتباط برقرار می‌کنند.



همراهی همسر و خاطرات صحنه

نقش همسر آقای آزادنیابا هم در این مسیر پررنگ است. او با وجود مخالفت اولیه، کم‌کم علاقه و اشتیاق همسرش را به تئاتر پذیرفت و حتی در اجرای بعضی کارها، همراهی و حمایتش را نشان داد. هر چند پای هیچ نمایشی نیامده است. آزادنیابا با برخوردی که به خاطرات گذشته پیوند خورده است، تعریف می‌کند: اولین بار که نمایش «باران در شب» را کار می‌کردم، همسر منامد تماشايش. او بانویی مذهبی است و آن زمان با فعالیت من در تئاتر موافق نبود و می‌گفت این کارها گناه دارد. پدرم هم موافق نبود و به من می‌گفت: «شما به کافرخانه می‌روید!» اما همین مخالفت اولیه، با گذر زمان به همراهی و حمایت تبدیل شد: «کم‌کم دید که علاقه‌ام واقعی است و شروع کرد همراهی. چون دستخط من خوانا نبود، او نوشته‌هایم را پاک نویسی می‌کرد.» آزادنیابا تا کید می‌کند: صبور و صبور همسر من، انگیزه‌ای دوباره برای من بود. زندگی مشترک ما با وجود اختلاف نظرهای در ابتدا، همیشه رضایت بخش باقی ماند و عشق به تئاتر هرگز مانع صمیمیت و شادی ما نشد.

گرد و خاک مشه‌دی هادر سالن!

سیس خاطره‌ای از اجرای یک نمایش مشه‌دی در تهران بیان می‌کند: در تئاتر شهر تهران اجرا داشتیم. نمایش درباره ازدواج و مسائل خانوادگی بود و پایان کار یک صحنه حساس داشت: دختر نقش اصلی باید تیر هوایی می‌زد، ولی در یکی از شب‌های اجرا، اشتباهی از نارنجک‌انداز استفاده شد. وقتی این اتفاق روی صحنه افتاد، بشم شیشه‌های صداگیر به کار رفته در سقف سالن، پایین ریخت. تماشاگران خارجی وحشت کردند و روزنامه‌ها نوشتند «مشه‌دی هاپشم سالن را ریختند». آزادنیابا خنده می‌گوید: این اتفاق‌ها خاطرات جذاب و واقعی صحنه هستند.

وقتی از اومی پرسیم اگر به گذشته برگردد، باز هم همین راه را می‌رود یا نه، بی‌درنگ پاسخ می‌دهد: باز هم تئاتر. من از کارگری آدم روی صحنه، ولی هر دویشان یک معنی داشت: ساختن. یکی با سیمان و آجر، یکی با نقش. البته تئاتر برای آزادنیابا فقط سرگرمی نبوده، بلکه ابزاری برای پیوند اجتماعی است: «من همیشه دوست داشتم تئاتر در خدمت خانواده و جامعه باشد. کارهایی که در تحکیم خانواده و اتحاد انسانی وجود دارد. برایم مهم‌تر از هر موضوعی است. به سیاست علاقه ندارم، چون آن تخصص خودش را می‌خواهد. ما باید معضلات جامعه را نشان بدهیم. تئاتر باید آموزش بدهد، نه اینکه فقط انتقاد کند.»

مدیون دکتر لطفی مقدم هستم

در خلال گفت‌وگو از کسالتش جویای شویم: بیماری‌ای که در دوره کرونا به آن مبتلا شد و هنوز آثارش باقی است. آزادنیابا می‌گوید: در دوره همه‌گیری کرونا، سالن‌های نمایش تعطیل شد و خیلی از ما عاشقان تئاتر از صحنه دور شدیم. همان سال هادچار عارضه مغزی شدم که خدا را شکر به خیر گذشت.

او ادامه می‌دهد: بیماری‌ا دیتم کرده است، ولی نمی‌توانم تئاتر را کنار بگذارم. این کار همه زندگی من است. این پیشکسوت عرصه تئاتر در خاطراتش از استادان و هم دوره‌ای‌هایش هم با احترام یاد می‌کند. از دکتر محمد علی لطفی مقدم که راه ورودش به تئاتر را هموار کرد؛ «ایشان را به حق پدر تئاتر خراسان می‌نامند. اگر ایشان نبود، من هیچ وقت تئاتری نمی‌شدم. من از کار ساختمانی آدم و هیچ کس باور نمی‌کرد بتوان روی صحنه بروم. لطفی مقدم گفت بیابینم چیکار می‌توانی بکنی. اگر آن فرصت را به من نمی‌داد، شاید سرنوشت من تغییر می‌کرد.» البته او در مسیر تئاتر بهای سنگینی هم پرداخت: «من دو تا ماشین داشتم، یکی سواری، یکی وانت. هر دو را فروختم و خرج تئاتر کردم. حتی همسر به من گفت یا تئاتر یا من. گفتم تئاتر چون نمی‌توانستم از آن جدا باشم. هر چند که قدر دان همسر هستم، زیرا با صبوری و مهربانی خودش، با من کنار آمد. حالا سه دختر و یک پسر دارم که همه تحصیل کرده هستند، ولی هیچ کدام مثل من درگیر صحنه نیستند.»

آزادنیابا که افتخار کسب پنج تندیس جشنواره فجر را دارد، می‌گوید: از سال ۶۲ تا ۷۵ عناوینی کسب کردم، از جمله تندیس بازیگری نقش اول و دوم و جایزه بازیگری از اسپانیا برای نمایش تلویزیونی پهلوانان.

او از علاقه‌اش به نقش‌های اجتماعی و نمایش‌هایی می‌گوید که نوشته و اجرا کرده است: «خودم هم می‌نویسم، هم کارگردانی می‌کنم. همیشه محور کارهایم زن و مادر بوده است، چون ریشه خانواده است. سبک‌های امروزی تئاتر را که پر از شوخی و هجویات و موزیکال است، قبول ندارم. من تئاتر اجتماعی را دوست دارم و خدا را شکر نمایشی مطابق علاقه‌ام نیست که کار نکرده باشم. همیشه علاقه خودم را به صحنه می‌برم.

اجرای تخت یا برادرم

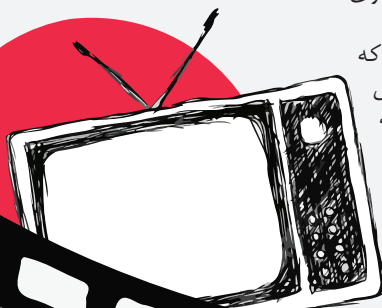
به روی این هنرمند یک به پنجاه سال صحنه تئاتر گذشته سور بی وقفه روی چک‌وبی امکانات به برقرار مانده است. حرف می‌زند، هم نه در یک قاب تصویر و برای همین راهی ت خودش را دارد. با کند: آن سال‌های و اونت برای کارم، اما و اشتیاقی به تئاتر

ی بودم. از جوانی همین کار بودم، اما تتر کار می‌کرد، وارد رامی کردیم. کم کم

ن بازیگری شخصی سال ۱۳۵۳ نمایش انوشیروان ارجمند، اولین کارمان باران دانی نیستید و باید شد. آزادنیابا همین ندر رضایتی برایمان حسن کریمی، تقی نر بودند. قالی باف، لیلین گروهی بودیم. تمرین می‌کردیم، و

اره تئاتر مشه‌دی بود، تئاتر در آنجا باش. ی گروه‌ها. از بیشتر اره برگزار کردیم به ت کردند.

از دل همین دوره، بعد ها در سینما و د. با افتخار از بعضی خیلی‌ها از همان ی‌شان آقای کاظم موقع روزنامه فروش ان و در سینما چهره



پشت صحنه تئاتر «شکر آخر»



نمایش «نقل تلخ» - تقدیر به عنوان بازیگر نقش اول مرد در هشتمین جشنواره تئاتر فجر - سال ۱۳۶۸



حضور در پنجمین جشنواره تئاتر فجر و نمایش «شکر آخر» به کارگردانی انوشیروان ارجمند - سال ۱۳۶۵



نمایش «حسینی» - هشتمین جشنواره تئاتر فجر دیپلم افتخار بازیگر نقش اول مرد - سال ۱۳۶۶



دوره جشنواره تئاتر فجر نقش اول مرد - سال ۱۳۶۱

